

محور باروش اصولی

ناصر علیدوستی شهرکی^۱

چکیده:

در دوران نزدیک به یک صد ساله شکل‌گیری حقوق نوین ایران، فراز و فرودهایی که ویژگی نوپایی نظام حقوقی است دیده می‌شود. این دودلی که آیا حقوق ایران به فقه که منبع اصلی و دیرین خود بوده اقتدا کند و از آن سیراب شود یا از حقوق نوشته اروپایی که الهام بخش نگارش قوانین به شکل امروزی است، خطامشی بگیرد، همواره ذهن حقوق دانان را به خود مشغول کرده است.

حقوق دانان در دوران ما به روشهای متفاوتی به تحلیل حقوقی پرداخته‌اند. گاهی چنان به فقه پایبنداند و گویی متون فقهی شرح و تفسیر می‌کنند و گاهی چنان نسبت به سابقه فقهی بی‌توجه بوده و تنها به منابع و متون حقوق نوشته اروپایی متوسل شده‌اند که گویی الزام به تبعیت از حقوق ایشان را مد نظر داشته‌اند. روشی که امروزه وجود دارد از آن زیاده روی و کاستی به سوی یک نقطه تعادل پیش می‌رود و آن عبارت است از سیراب شدن از هر دو منبع حقوق ایران که یکی فقه امامیه و دیگری حقوق نوشته است.

افزون بر این چگونه باید به تحلیل مبانی حقوقی پرداخت و جایگاه عدالت و مصلحت‌ها به عنوان آرمان حقوق تا چه حد تعیین کننده‌اند و متون و عبارات قانونی تا چه اندازه از قداست و احترام برخوردارند؟ به این سوالات نیز پاسخهای گوناگون داده شده است.

حقوق دانانی چون استاد جعفری لنگرودی با اشراف به هر دو منبع یعنی فقه و حقوق موضوعه به حق توانسته‌اند نقش بی‌بدیلی در استفاده از این دو منبع در جهت تبیین و تحلیل حقوقی قوانینی مانند قانون مدنی ارائه کنند و در عین رعایت اصول و قواعد تفسیر قوانین، از اجرای عدالت نیز غافل نشده‌اند. این مقاله‌گذاری است بر این فرایند باشد که بتواند در حد مجال خود اشارتی بر شیوه و روش حقوق دانان در این زمینه باشد.

کلیدواژه: روش تحلیل حقوقی، فلسفه حقوق، تحلیل جزمی و اصولی، استقراء